

پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران
دوره ۱۰، شماره پیاپی ۱۹
بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۵۴-۳۱

دگرگونی ارزش‌های دینی و انقلابی در بین دو نسل از خانواده‌های مذهبی ساکن در خیابان ایران

مریم رفعت‌جاه^۱

شایسته شمسایی^۲

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱/۲۰

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۳/۲۶

چکیده

در ایران پس از انقلاب اسلامی، تغییرات چشمگیری در باورها و ارزش‌های فرهنگی پدید آمد و با فرازونشیب‌هایی همراه شد؛ تا آنجا که امروزه در بین نسل‌های گوناگون خانواده شهری، شاهد تفاوت‌های بارزی از نظر نظام‌های ارزشی و باورهای دینی هستیم. از این رو برای شناخت چندوچون این تغییرات، جهت‌گیری ارزش‌های دینی و انقلابی را در دو نسل از افراد خانواده‌های مذهبی و انقلابی مطالعه کردیم. روش تحقیق، تلفیقی (کیفی-کمی) و روش گردآوری داده‌ها، مصاحبه و پرسشنامه است. نمونه مورد مطالعه، متشکل از ۴۰ خانواده است که به شیوه هدفمند، از میان خانواده‌های مذهبی ساکن خیابان ایران برگزیده شده‌اند. یافته‌های پژوهش، نمایانگر وجود تفاوت‌های نسلی در نوع دینداری افراد مورد مطالعه است. در زمینه تغییر وضعیت دینداری، یافته‌ها نشان می‌دهد بعد مناسکی، بیش از سایر ابعاد دستخوش تغییر بوده است. با در نظر گرفتن سه بعد اعتقادی، مناسکی و پیامدی مشخص شد میزان دینداری افراد نسل اول بیشتر از افراد نسل دوم بوده است. به علاوه تفاوت بین نسل اولی‌ها و نسل دومی‌ها برحسب جنس نیز متغیر و در زنان بیشتر از مردان است. در زمینه رویکرد به انقلاب و نظام، هردو نسل، منتقد فاصله‌گرفتن نظام از ارزش‌های اولیه انقلاب و خواهان بازگشت به آن‌ها هستند، اما نسل دومی‌ها رویکرد نقادانه‌تری دارند. همچنین در زمینه رویکرد به نظام، یافته‌های کمی نشان می‌دهد میزان اعتماد به نظام سیاسی در هردو نسل اندک، اما در نسل دومی‌ها کمتر بوده است.

واژه‌های کلیدی: ارزش‌های انقلابی، پایداری دینی، تغییرات فرهنگی، تکثر انواع دینداری، نسل.

^۱ دانشجویار گروه انسان‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛ rafatjah@ut.ac.ir

^۲ کارشناس ارشد انسان‌شناسی دانشگاه تهران

مقدمه و بیان مسئله

بروز تغییرات ارزشی و تفاوت‌های بین‌نسلی، پدیده‌ای جهان‌شمول است که متعاقب صنعتی‌شدن و گسترش مدرنیته در نیم قرن گذشته، در همه جوامع معاصر از جمله جهان توسعه‌نیافته روی داده است. جوانان که نوگرایی بیشتری از سایر گروه‌های سنی دارند، بیشتر در پی نقد ارزش‌ها و ساختارهای مستقر دینی و حکومتی و بازاندیشی در قواعد زندگی روزمره و بهبودبخشیدن به شرایط زندگی و تحقق آرمان‌هایشان هستند.

جامعه ما نیز در دهه‌های اخیر، علاوه بر جوانی جمعیت، شاهد گسترش مظاهر مدرنیته از جمله افزایش سطح سواد، گسترش وسایل ارتباط‌جمعی، رشد طبقه متوسط و ورود فناوری‌های جدید بوده است. چنین تغییراتی به‌خودی‌خود موجب تحول در نگرش‌ها و ارزش‌های افراد جامعه می‌شود، اما علاوه بر جریان عام نوگرایی فرهنگی و نوسازی اجتماعی و اقتصادی، وقوع انقلاب و جمهوری اسلامی نیز از رخداد‌های خاص و تأثیرگذار در چهار دهه اخیر بوده است که به‌نوبه خود بر وسعت و پیچیدگی تغییرات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی افزوده و در شرایط و تجارب تاریخی نسل‌های قبل و بعد از انقلاب تفاوت ایجاد کرده و بر اختلاف آرا و ایده‌های آنان تأثیر نهاده است؛ تا آنجا که امروز در بین نسل‌های گوناگون در خانواده‌های شهری، شاهد پیدایش تفاوت‌های آشکاری در نظام‌های ارزشی و باورهای دینی هستیم؛ به‌گونه‌ای که برخی آن را «شکاف نسلی» نامیده‌اند. تفاوت یا شکاف نسلی یادشده را هم در اعضای یک خانواده و هم در کل جامعه می‌توان مشاهده کرد.

انقلاب اسلامی با نوعی ایدئولوژی تلفیقی و مرکب از ارزش‌های سنتی مذهبی (لزوم رعایت قواعد دینی در روابط میان زنان و مردان) و ارزش‌های نوین (مانند گسترش دموکراسی و ایجاد نهادهای سیاسی و اجتماعی دموکراتیک، به‌رسمیت‌شناختن حق فعالیت اجتماعی برای زنان و مردان و برقراری دموکراسی دینی)، پا به عرصه حاکمیت ملی نهاد. نسل‌اولی‌ها که غالباً از فعالان و طرفداران انقلاب بودند، سعی کردند نوعی دموکراسی دینی و حکومت مردمی در کشور برقرار کنند، اما بعد از گذشت دوره پرتبوتاب انقلاب، دوره‌ای طولانی از جنگ، کمبودها و مشکلات اقتصادی را تجربه کردند. نسل‌های بعدی، در شرایط داخلی و نیز فضای جهانی کاملاً متفاوتی رشد کردند و اگرچه دوره انقلاب و جنگ را درک نکردند، با وعده‌های انقلاب و کمبودها و محرومیت‌های ناشی از این شرایط مواجه بوده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۸: ۸۸).

از این گذشته، نسل جدید معمولاً به اقتضای جوانی، روحیه خاصی دارد و روحیه نوجویی و تغییرخواهی در آن زیاد است. افراد این نسل که غالباً خواهان تجربه‌های جدید هستند، تمایل به آزادی دارند و به‌طورکلی معطوف به آینده هستند؛ بنابراین بیشترین ناسازگاری را با نظم موجود و تحمیل‌های نهادی بروز می‌دهند. از این‌رو، نسل جدید از سویی به‌تبع ویژگی‌های

روان‌شناختی جوانی که نوجویی و آزادی‌خواهی است، از تحمیل‌های موجود می‌گریزد و از سوی دیگر، تحت تأثیر ارزش‌ها و نگرش‌های مدرنیته و در اثر مواجهه دائمی با وسایل ارتباط جمعی نوین، به ارزش‌ها و نگرش‌های جدیدی گرایش پیدا می‌کند که غالباً در تضاد با ارزش‌های دینی و انقلابی نسل‌اولی‌ها است.

پیام‌های گوناگون و بعضاً متعارضی که نسل جوان از منابع مختلف فرهنگی و کانال‌های رسمی جامعه‌پذیری و رسانه‌های غیررسمی دریافت می‌کنند، در کنار فناوری‌های ارتباطی جدید ایجاد می‌کند که در این پیام‌ها و جهت‌گیری‌های ارزشی تأمل بیشتری کنند و با توجه به شرایط اجتماعی و گزینه‌های متکثر پیش‌رو دست به انتخاب و عمل بزنند.

شناخت تفاوت‌های ارزشی بین‌نسلی به‌ویژه ارزش‌های دینی و سیاسی می‌تواند نقش مهمی در شناخت مسیر تحولات اجتماعی مردم مورد مطالعه ایفا کند و از آنجا که نسل جوان، گردانندگان فردای جامعه هستند، مطالعه رویکرد آن‌ها به ارزش‌های دینی و سیاسی رایج اهمیت دارد؛ زیرا دورنمایی از وضعیت آتی جامعه ترسیم می‌کند. پژوهش حاضر در همین راستا صورت گرفته و هدف آن پاسخگویی به پرسش‌های زیر بوده است:

۱. هریک از نسل‌های مورد مطالعه چه رویکردی به ارزش‌های دینی و انقلابی دارند؟
۲. سیر تحولات ارزشی در نسل اول مورد مطالعه که دوران اولیه انقلاب را درک کرده‌اند، چگونه بوده است؟
۳. عوامل مؤثر بر این تغییرات ارزشی در دو نسل مورد مطالعه (والدین میانسال و فرزندان جوانشان) کدام‌اند؟

رویکرد نظری پژوهش

نظام اجتماعی در ایران با مقوله دین پیوند قوی دارد و بحث دین به‌خصوص در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، مسئله‌ای محوری بوده است. همچنین گسترش رسانه‌های ارتباطی و فناوری‌های اطلاعاتی، هر روز دریچه‌های تازه‌ای به سوی بینش اجتماعی، فرهنگی و دینی مردم می‌گشاید. از این‌رو به‌نظر می‌رسد نظریه پیتز برگر که در تبیین دگرگونی دین‌ورزی در جوامع جدید به این دو عامل توجه دارد، برای این مطالعه مناسب و کارآمد باشد.

برگر از جمله اندیشمندان تأثیرگذار در حوزه مطالعات دین است که تحت تأثیر اندیشمندان کلاسیک، به‌خصوص وبر، بر تأثیر مدرنیته بر افسون‌زدایی و تضعیف باورهای دینی در جوامع جدید تأکید کرد و در دوره ابتدای تفکر خویش، به بسط نظرات او همت گماشت. نظریه سکولارشدن (دنیوی‌شدن دین) برگر حاصل همین دوران است، اما در دهه‌های پایانی سده بیستم، چرخشی نظری در اندیشه او پدید آمد که حاصل آن، نظریه تکثرگرایی دینی در

جوامع جدید است (یوسف‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۴).

پرسش اساسی که در ابتدا ذهن برگر را مشغول کرده بود معطوف به ماهیت و جوانب مسئله دنیوی‌شدن (فردی‌شدن و خصوصی‌شدن) دین بود. که براساس آن، نقش دین مدل‌سازی و معنابخشی به زندگی است که لازمه زندگی فردی و اجتماعی است و چنانچه این نقش کمرنگ شود، سکولاریسم یا دنیوی‌شدن روی می‌دهد (همان: ۱۷۹).

برگر در دوره اولیه تفکر خود بر این نظر بود که فرایند مدرنیته، به دنیوی‌شدن بیش‌ازحد جوامع منجر خواهد شد. از این‌رو میزان التزام به دینداری (به‌ویژه در بعد رفتاری و مناسکی)، به‌مرور کاهش خواهد یافت. برگر در این دوره فکری‌اش، فرایند مدرن‌شدن را با نوعی دنیوی‌شدن همراه می‌دانست و از نظر او، عامل مهمی که موجب کاهش حضور دین در عرصه‌های اجتماعی می‌شود، عقلانی‌شدن است. دنیوی‌شدن در این رویکرد، فرایندی عام است که نه تنها ساختارهای اجتماعی و ذهنیت عمومی، بلکه خود دین را نیز فرامی‌گیرد. در اثر این فرایند، نهادهای دینی در عرصه ساختاری و نمادهای مذهبی در عرصه ذهنی اعتبارشان را از دست می‌دهند. در نتیجه افراد مشروعیت کمتری از آن کسب می‌کنند و به‌نحو فزاینده‌ای باورپذیری دینی خود را از دست می‌دهند و به همین دلیل، دیگر نیازی نمی‌بینند تا به کمک دین یا آموزه‌های برآمده از آن، به توجیه افکار یا اعمال خود بپردازند؛ چرا که «با رشد دانش علمی و مشخص‌شدن منشأ و دلایل پدیده‌ها و اهمیت پیدا کردن عقلانیت ابزاری، دین در دنیای کنونی اهمیت خود را از دست می‌دهد» (برگر، ۱۹۶۷: ۱۰۸).

دوره دوم اندیشه برگر مربوط به بعد از دهه ۱۹۶۰ بوده که طی آن، نظریه دنیوی‌شدن تعدیل و به‌جای آن، تکثرگرایی دینی مطرح شد. براساس این نظریه، آنچه مدرنیته با خود می‌آورد دنیوی‌شدن نیست، بلکه تکثرگرایی دینی و پیدایش انواع جدید دینداری است. منظور برگر از تکثرگرایی، همزیستی مدنی گروه‌های مختلف نژادی، قومی و دینی در یک جامعه واحد است. نوسازی و عقلانیت همراه آن لزوماً به زوال باورها، عواطف و نهادهای دینی منجر نخواهد شد، بلکه در دنیای مدرن، شیوه دینداری دستخوش تغییر می‌شود (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۱۹).

برگر برای تبیین عامل تکثر، از مفهوم «زیست‌جهان اجتماعی» استفاده می‌کند؛ به این معنا که مشاغل و حرفه‌های گوناگون، زیست‌جهان‌های گوناگونی را ایجاد می‌کنند. تکثرگرایی حاصل توسعه شهری و شهری‌شدن است. منظور او از توسعه شهری، فرایندی در سطح آگاهی است. به این ترتیب که شهر پدیدآورنده سبکی از زندگی شامل شیوه‌های تفکر، احساس و رفتار و متضمن شهری‌شدن آگاهی است که خود حاصل پیدایش و رشد رسانه‌های ارتباط جمعی و فناوری‌های ارتباطی-اطلاعاتی مدرن بوده است. در زندگی شهری توسط این وسایل، مدام تعاریف شناختی و هنجاری تازه‌ای ابداع و منتشر می‌شود و ارتباط با این رسانه‌ها به‌معنای

مشغولیتی دائمی به شهری کردن آگاهی است. این فرایند، از راه اطلاعات، ذهن فرد را منبسط می‌کند و به همین دلیل، یکپارچگی و انسجام ذهنی فرد را سست می‌کند. در جهانی که همه چیز در حرکتی دائمی است، دستیابی به هر نوع قطعیت دشوار است و آنچه در زمینه‌ای از زندگی اجتماعی فرد درست به نظر می‌رسد ممکن است در موقعیتی دیگر خطا باشد (برگر و همکاران، ۱۳۸۱: ۸۸-۸۹).

برگر از این وضعیت با عنوان «تکثرگرایی ارزشی» یاد می‌کند. به موازات رشد تدریجی چندگانگی، فرد ناگزیر با دیگرانی مرتبط می‌شود که به باورهای او اعتقادی ندارند و معناها، ارزش‌ها و اعتقادات متفاوت و گاهی متضاد بر زندگی‌شان حاکم است؛ یعنی فرد با تکثرگرایی معرفتی ناشی از برخورد با دیگران ناهم‌عقیده روبه‌رو می‌شود (همیلتون، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

نظام اجتماعی و سیاسی ایران از دوره انقلاب اسلامی تاکنون، به شدت با مقوله دین پیوند خورده است. گسترش فناوری‌های ارتباطی و پل‌های ارتباطی متنوع و متعدد، هر روز دریچه‌های جدیدی به سوی بینش اجتماعی، فرهنگی و دینی این مردم می‌گشاید و کمتر کسی است که این تغییرات را در زندگی روزمره خود احساس نکند. ورود فناوری و فرهنگ نهفته در بطن آن، به‌علاوه تحولات عمیق و گسترده سیاسی و اقتصادی، افزایش بی‌سابقه مصرف کالاهای جدید، ورود امکانات جدید ارتباطی نظیر اینترنت و شبکه‌های ماهواره‌ای به زندگی شهروندان موجب تغییرات ارزشی گسترده در جامعه ما شده‌اند که چالشی میان ارزش‌های سنتی و مدرن به‌وجود آورده است (ارمکی و خادمی، ۱۳۸۲: ۱۲). از این‌رو در پژوهش حاضر، طی مطالعه‌ای تطبیقی، دگرگونی‌های ارزشی در دو نسل از اعضای خانواده واکاوی شده است.

روش تحقیق

برای شناخت دقیق و همه‌جانبه تغییرات ارزشی و دینداری در بین دو نسل، از روش ترکیبی (آمیخته) با تأکید بر روش کیفی بهره گرفته‌ایم. بیشتر پژوهش‌هایی که در زمینه وضعیت دینداری و جهت‌گیری ارزشی صورت گرفته، با روش پیمایشی و کمی انجام شده، اما پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و انسان‌شناختی انجام گرفته است. در این تحقیق از روش ترکیبی، یعنی مجموعه‌ای از روش‌های کیفی و کمی بهره گرفتیم؛ چرا که کاربرد هم‌زمان و موازی این دو روش موجب شناخت بهتر ابعاد مختلف موضوع می‌شود (کرسول، ۱۳۹۱؛ دنزین، ۱۹۹۴). در پژوهش‌های کیفی انسان‌شناختی و به‌ویژه در زمینه مطالعه دگرگونی‌های ارزشی به‌منظور ضرورت شناخت ذهنیت‌ها و برداشت‌های مشارکت‌جویان لازم است مطالعه در میدانی مشخص (در اینجا خیابان ایران) و روی افراد محدودی انجام گیرد تا محقق بتواند در اجتماع مورد مطالعه نفوذ کند و به شناخت از درون و فهم برداشت‌ها و مقاصد ذهنی مردم مورد مطالعه نائل

شود. بدین‌منظور برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش، در وهله نخست با مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته، مطالعه روی افراد مورد پژوهش را آغاز کردیم و بعد از اتمام مصاحبه، پرسشنامه کوتاهی در اختیار مشارکت‌جو قرار دادیم تا مشخصات فردی و عینی و سؤالات تکمیلی را در آن درج کند. محورهای مصاحبه و سؤالات پرسشنامه به شرح زیر بوده است:

محورهای مصاحبه

۱. از نظر شما دینداری یعنی چه و دیندار به چه کسی گفته می‌شود؟
۲. فکر می‌کنید در خانواده شما میان دینداری والدین و فرزندان چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد؟
۳. به نظر شما سیاسی‌شدن دین یا حکومت دینی چه پیامدهایی برای جامعه دارد؟
۴. چه انتظاری از انقلاب اسلامی داشته‌اید و دارید؟ آیا در این زمینه دیدگاهتان نسبت به گذشته تغییر کرده است؟
۵. چه انتظاری از جمهوری اسلامی و دولتمردان آن دارید و آیا در این زمینه نسبت به گذشته نظراتان تغییر کرده است؟
۶. از نظر شما، آیا احکام و آموزه‌های دینی با توجه به شرایط اجتماعی و تاریخی تغییر می‌کند؟
۷. به نظر شما، چه چیز سبب دگرگونی دینداری یا هویت دینی یک فرد می‌شود؟
۸. وضعیت دینداری را در شرایط کنونی ایران چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مفاهیم و عوامل مورد مطالعه در پرسشنامه

برای درج اطلاعات زمینه‌ای و عینی و تکمیل اطلاعات مورد نیاز، علاوه بر مصاحبه از پرسشنامه کوتاهی استفاده کردیم. پرسشنامه یادشده در چهار قسمت تنظیم شده است:

۱. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی: سن، جنس، تأهل، اشتغال و تحصیلات؛
۲. سنجش ابعاد اعتقادی، مناسکی و پیامدی دین‌ورزی؛
۳. سنجش تکمیلی باورها، ارزش‌ها و نگرش‌ها؛
۴. سنجش تکمیلی ارزش‌ها و مواضع سیاسی.

اهداف ویژه این پژوهش عبارت‌اند از: شناخت میزان اهمیت و اعتبار مقوله‌های ارزشی مورد نظر در دو گروه والدین و فرزندان، شناخت تفاوت‌های مهم میان ارزش‌های مورد توجه در هر دو نسل، شناسایی تفاوت‌ها و شباهت‌ها در ارزش‌های دینی و انقلابی و نیز مقایسه میزان پایبندی دینی دو نسل به تفکیک جنسیت آن‌ها. از آنجا که مطالعه این موضوعات صرفاً با مصاحبه

ممکن نیست و نیازمند استفاده از فنون تکمیلی و سنجه‌های چندگانه است، در پرسشنامه، شماری از شاخص‌های مهم را شناسایی و در قالب مقیاس طراحی کردیم که عبارت‌اند از: الف) «پایبندی دینی» از نظر میزان التزام فرد به ابعاد مناسکی و پیامدی دین اسلام شامل بعد پیامدی دینداری با متغیر نگرش به رابطه با جنس مخالف و بعد مناسکی با متغیرهای نوع پوشش مناسب برای زنان در عرصه عمومی، میزان نیایش، میزان تقید به خواندن نمازهای یومیه و روزه ماه رمضان.

ب) «ارزش‌ها و نگرش‌ها» در چهار زمینه که همگی به‌نوعی نشان‌دهنده گرایش به سنت دینی یا مدرنیته است، توسط متغیرهای مادی‌گرایی و گرایش به زندگی مدرن، معیارهای انتخاب همسر مناسب، فردگرایی، و آزادی‌گرایی در رفتارهای اجتماعی.

پ) «رویکرد به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی» به‌وسیله نگرش و مواضع فرد نسبت به نهادهای نظام سیاسی شامل میزان اعتماد به کارایی و عملکرد نهادهای رسمی نظام (مجلس، قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، صداوسیما، شهرداری، سپاه پاسداران و دولت).

محدوده پژوهش

محدوده پژوهش خیابان ایران واقع در منطقه ۱۲ شهر تهران است. منطقه ۱۲ یکی از مناطق قدیمی و مرکزی شهر تهران محسوب می‌شود و خیابان ایران به‌دلیل شرایط خاص اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و گرایش مذهبی و انقلابی ساکنانش به‌عنوان محدوده مورد مطالعه انتخاب شده است. این منطقه از شمال به خیابان انقلاب، از غرب به خیابان حافظ و خیابان وحدت اسلامی، از جنوب به خیابان شوش و از شرق به خیابان ۱۷ شهریور و اتوبان شهید محلاتی محدود می‌شود و منطقه‌ای با مساجد متعدد و بزرگ و امامزاده‌هایی از سلاله ائمه اطهار (علیهم‌السلام) است.

کلیساها، کنیسه‌ها و آتشکده‌های این محله نیز تاریخچه کهنی دارد و مکان عبادی و زیارتی اقلیت دینی کشور است. در این منطقه بناهای تاریخی متعددی وجود دارد که جزو میراث فرهنگی کشور است. در ضلع شمالی خیابان ایران که یکی از قدیمی‌ترین و پرجمعیت‌ترین خیابان‌های منطقه ۱۲ محسوب می‌شود، خیابان مجاهدین قرار گرفته که میدان‌های بهارستان و شهدا را به هم متصل می‌کند. بافت اجتماعی این محله در طول زمان در حال تغییر بوده است. در این خیابان، چیزی که زیاد دیده می‌شود مدرسه و مسجد است که ارتباط مستقیمی با فرهنگ مردم آن دارد. مدرسه‌های اسلامی و غیرانتفاعی متعددی در این خیابان وجود دارد، از جمله مدرسه رفاه و مدرسه علوی که از سابق وجود داشته و مدارس

موتلفه اسلامی که بعدها احداث شده است. از این دبیرستان‌ها شخصیت‌های سیاسی مهمی مانند رؤسای جمهور، رؤسای مجلس و نیز چهره‌های روشنفکری دینی سرشناسی درآمده است. محله‌های کوچک‌تر در دل این محله بزرگ، هریک مسجد و حسینیه خود را دارند. علت وجود این همه مدرسه در این خیابان در درجه اول، تعداد زیاد بچه‌های این منطقه و سپس جو مذهبی و فرهنگی خاص آن بوده است. البته بخشی از دانش آموزان این مدارس را نیز از خانواده‌های مذهبی سایر مناطق شهر به اینجا می‌آورند.

خیابان ایران به لحاظ فضای بیرونی، با خیابان‌های دیگر متفاوت است. این خیابان جایی برای پرسه‌زدن یا گذران وقت در بیرون از خانه ندارد. پیاده‌روهای آن تنگ است و فقط محل عبور است نه جایی برای قدم‌زنی و گذران وقت. با وجود جمعیت زیادش، این خیابان تقریباً خلوت است و معمولاً جز هنگام تعطیل‌شدن مدارس یا اذان، تجمعی در آن دیده نمی‌شود. روزهای تعطیل واقعاً خیابان تعطیل است. زندگی شبانه در این خیابان جز در دو موقع از سال یعنی ایام محرم و شب‌های احیا دیده نمی‌شود. نظمی خودجوش، بافت سنتی این منطقه را حفظ کرده است. افرادی که با این فضا همگون نباشند در اینجا ساکن نمی‌شوند و متقابلاً ساکنان این محله به چنین افرادی مسکن اجاره نمی‌دهند. در این خیابان کافی‌شاپ وجود ندارد. رستوران‌ها هم جایی برای نشستن ندارند و بیشتر در حد آشپزخانه‌اند. زندگی در خانه‌ها جریان دارد؛ زیرا هنوز هم میان اندرونی و بیرونی تفکیکی جدی وجود دارد.

اینجا تقریباً جزو مناطق جنوبی شهر به حساب می‌آید، اما مردم آن بی‌بضاعت نیستند. در هر محله‌ای خانواده‌های مرفه در خانه‌های بزرگ و اعیانی زندگی می‌کنند. البته خانواده‌های کمتر مرفه هم در کنار آن‌ها وجود دارند که غالب آن‌ها بازاری به معنای سنتی، یعنی بازاری‌های مذهبی و بعضاً انقلابی هستند. خانه‌ها از بیرون بزرگ و اعیانی به نظر می‌رسد، اما وضع داخل آن‌ها متفاوت است. تمکن و تنعم در آن چندان مشهود نیست؛ زیرا نسل اول این ساکنان اعتقادی به نشان‌دادن ثروت خود به معنای امروزی ندارند. بزرگی منازل بیشتر برای برگزاری هیئت و برگزاری مراسم افطاری است. در بین افراد این نسل، با توجه به پابندی به ارزش‌های دینی و انقلاب اسلامی، تجمل مذموم است. بازاریان این محله عمدتاً با دوچرخه یا تاکسی به محل کار خود می‌روند. این خیابان با چنین ویژگی‌هایی محل مطلوبی برای دینداران سنتی است، حتی اگر خود ساکن آنجا نباشند.

محله ایران جز در بعضی از ساخت‌وسازها، کمترین تغییرات فرهنگی را داشته است. دینداری همواره مشخصه اصلی ساکنان این خیابان بوده و دین همیشه به عنوان یک عامل بازدارنده و مقاوم در مقابل تغییرات مدرنیته عمل کرده است، ولی به نظر می‌رسد شاخص‌های دینداری و نوع دینداری در میان نسل‌های جدید این محله متحول شده و در شرایط ساختاری

جدید، تحت تأثیر هنجارها و ارزش‌های جدید قرار گرفته است. اگرچه خود خیابان به‌ظاهر تغییر چشمگیری نداشته، ولی لایه‌های درونی این خیابان متحول شده است. اگر پدر با دوچرخه به سرکار می‌رفت، الان پسر حتماً بعد از قبولی در دانشگاه، یک ماشین مدل بالا جایزه دارد. بیشتر فرزندان این پدران بعد از ازدواج، از این محله به خیابان‌های بالای شهر رفته‌اند و گاهی دیده شده خود این پدران هم همراه با آن‌ها ساکن بالای شهر شده‌اند. با همه‌ی اهتمام و اهمیتی که افراد محله به حفظ فرهنگ این خیابان می‌دهند، ظواهر موجود بیانگر آن است که تغییرات اجتماعی و به‌دنبال آن تغییرات فرهنگی، آرام‌آرام در میان ساکنان این خیابان نفوذ کرده است. شاید روند ظاهری این تغییرات کند باشد، ولی وجود دارد و می‌توان آن را در طرز لباس‌پوشیدن و شیوه‌های زندگی جوانان آن مشاهده کرد. دگرگونی ارزش‌ها یک‌سبه اتفاق نمی‌افتد، ولی با جایگزینی نسل جدید خود را نشان می‌دهد. این دگرگونی به‌صورت تغییر در نوع دینداری، تغییر در سبک زندگی و درک ذهنی از سعادت و بهروزی در نسل دوم نمایان می‌شود.

شیوه نمونه‌گیری و فنون گردآوری داده

در پژوهش‌های کیفی، نمونه‌گیری عمدتاً به‌صورت هدفمند صورت می‌گیرد. در این پژوهش نیز نمونه‌های مورد مطالعه متناسب با موضوع تحقیق، از بین خانواده‌های مذهبی ساکن در خیابان ایران انتخاب شده است. نمونه‌ها شامل ۴۰ خانوار شامل ۲۰ مادر و دختر و ۲۰ پدر و پسر است. والدین بیش از ۴۵ سال دارند تا شرایط انقلاب را درک کرده باشند و فرزندان در رده سنی ۲۲ تا ۳۲ سال داشته باشند تا در معرض ورود به اجتماع و آشنایی با ارزش‌ها و نگرش‌های جدید قرار گرفته باشند. مشخصه اصلی نمونه‌ها داشتن گرایش دینی و انقلابی و سکونت بلندمدت در محله ایران بوده است؛ اگرچه تعدادی از آن‌ها در حال حاضر در این محله حضور ندارند و در سال‌های اخیر نقل مکان کرده‌اند. مصاحبه‌ها در جریان گفت‌وگو ضبط و بعد از مکتوب‌شدن با توجه به محورهای مصاحبه استخراج شده و پس از طبقه‌بندی تجزیه و تحلیل شده است.

داده‌های مورد نیاز به‌وسیله مصاحبه نیمه‌ساخت‌یافته و پرسشنامه گردآوری شده است. مصاحبه‌ها در محورهای مربوط به پرسش‌ها و موضوع پژوهش انجام گرفته و از پرسشنامه برای درج مشخصات فردی و کسب اطلاعات تکمیلی بهره گرفته شده است. در این مرحله از پژوهش، ابتدا با مصاحبه، مطالعه افراد مورد پژوهش را آغاز کردیم و سپس پرسشنامه‌ای در اختیار فرد قرار دادیم تا مشخصات فردی، ویژگی‌های عینی و داده‌های تکمیلی را در آن درج کند.

یافته‌های مصاحبه

مادران - دختران

در محور اول مصاحبه، برداشت افراد نسل اول و دوم زنان را از دیندار و دینداری جويا شدیم. در تعریف دینداری، نسل اول با تأکید بر رعایت رفتارهای مذهبی و انجام مناسک و شعائر دینی به‌عنوان اولویت نخست، به اهمیت باطن دین یا همان اخلاق دینی هم اشاره داشتند؛ برای مثال ناهید ۴۴ ساله و معلم توضیح می‌دهد:

من در تعریف دینداری تعبیری را که امام موسی صدر در مورد دین داشتند بیان می‌کنم. دیندار واقعی کسی است که فارغ از اینکه بشناساند که فرد ملتزم به چه دین و آیینی هست، رفتارش بیان‌کننده باشد؛ یعنی این‌قدر رفتار انسانی و اخلاقی داشته باشد که بپرسند این فرد به کدام آیین است. نه اینکه دم از دین بزند، ولی رفتار او نشانه بی‌دینی باشد. پیامبر فرمود من مبعوث شدم برای مکارم اخلاق. نفرمودند که من مبعوث شدم که شما را نمازخوان کنم.

نسل دوم (دختران) دینداری را در وهله نخست، پایبندی به اخلاق تعریف کردند و در عین حال رعایت ظواهر دینی را شرط لازم و تکمیل‌کننده دینداری دانستند. افراد هر دو نسل، دینداری را در اسلام خلاصه می‌کنند و اساس آن را توجه به همه ابعاد دین برمی‌شمرند. در محور دوم مصاحبه، شباهت‌ها و تفاوت‌های دینداری والدین و فرزندان را جويا شدیم. آنچه به‌عنوان شباهت در دینداری دو نسل ذکر شد این بود که هر دو نسل در پذیرفتن اصول دین و مسلمات آن و پایبندی به مناسک دینی مشابه‌اند و تفاوت‌ها در نوع رفتار و شیوه‌های عملی بروز می‌کند که از آن میان می‌توان به تغییر نوع دینداری نسل تعبیر کرد. نسل اول علت این تفاوت را یکدست‌نبودن جامعه و خانواده و گستردگی وسایل ارتباط‌جمعی می‌داند و نسل دوم علت این اختلاف‌نظرها را تعصب‌های غلطی که چه‌بسا جزو دین هم نباشد ولی دینی پنداشته می‌شود عنوان می‌کند. در این زمینه، زهرا ۳۱ ساله و دیپلمه نظر خود را این‌گونه بیان می‌کند:

من دینداری را از خانواده‌ام یاد گرفتم. بعد هم با پوشش اسلامی به مدرسه رفتم. در اصل پذیرش دین با خانواده‌ام هیچ مشکلی ندارم. والدین من برای من الگو بودند. حالا شاید مثلاً در زمینه حجاب با آن چیزی که مادرم می‌خواست تفاوت داشته باشم. یا نماز اول وقت خواندن را خیلی مقید هستند. من هم این را قبول دارم، ولی در عمل شاید مقید به آن نباشم. الان قطعاً در این موضوع، جامعه هم تأثیرگذار است؛ مثلاً همین مفهوم حجاب. من مطمئن نیستم حجاب یعنی پوشش. شاید اصلاً پوشش نباشد. شاید به‌معنی حیا باشد که هم برای مرد تأکید شده هم برای زن. صرفاً یک پوشش نیست... و البته قطعاً به این شیوه‌ای که در جامعه هم رواج پیدا کرده نیست.

ناهید ۴۴ ساله از نسل مادران به نکته مهمی اشاره می‌کند:

نسل ما آن چیزی را که یاد می‌دادند می‌پذیرفت. هیچ نکته‌ای از دین نبوده که پدر و مادر من از من خواسته باشند و من نپذیرفته باشم. در بعضی چیزها مثل بحث موسیقی یا پوشش، الان با فرزندانم اختلاف نظر دارم. در زمان ما خانواده، مدرسه، جامعه همه در یک سطح بودند. چیزی که در خانواده گفته می‌شد در مدرسه هم گفته می‌شد، وقتی تلویزیون را هم روشن می‌کردیم همان چیز گفته می‌شد. الان روحیه پرسشگری و کانال‌های متعدد اطلاعات برای فرزندان و اطلاعات کم ما سبب شده مثل گذشته به راحتی هر حرفی را نپذیرند.

در محور سوم مصاحبه درباره پیامدهای سیاسی شدن دین و مزایا و معایب حکومت دینی پرسش شد. در باب سیاسی شدن دین، دیدگاه‌های نسل اول به دو دسته قابل تقسیم است که دسته اول حکومت دینی را فاقد پیامدهای منفی دانستند و دسته دوم برای حکومت دینی معایبی را برشمردند و مهم‌ترین آن‌ها را ضربه به دین در صورت اشتباهات حاکمان برشمردند. اما هردو دسته حکومت دینی را بر حکومت غیردینی ترجیح دادند. نسل دومی‌ها نیز با وجود پذیرفتن پیامدهای منفی حکومت دینی، آن را بر حکومت غیردینی ارجح دانستند.

در محور چهارم، دیدگاه افراد را به انقلاب اسلامی و انتظارات آن‌ها پرسیدیم و اینکه آیا نسبت به گذشته تغییر کرده است یا خیر. از تحلیل و مقایسه پاسخ‌ها دریافتیم هردو نسل مادر و دختر به ارزش‌های انقلاب وفادار هستند، ولی اعتقاد دارند که از ارزش‌های انقلاب دور مانده‌اند. نسل دوم اگرچه دوره انقلاب را درک نکرده است، خود را وفادار به انقلاب و ارزش‌های آن (سادگی، همدلی، همبستگی) می‌داند و خواهان بازگشت به ارزش‌های انقلابی است. با این حال شماری از نسل دومی‌ها ضمن تأیید این موارد، به جنگ و شرایط بحرانی و بی‌ثباتی اول انقلاب، مانند نسل مادران دید نوستالژیک ندارند. این نوستالژی در اظهارات منصوره ۴۲ ساله که دبیر بوده نمایان است:

جو دوره انقلاب و جنگ خیلی عالی بود. همه بکرتنگ بودند. همه رضایت داشتند. ساده‌زیستی بود. هیچ‌کس به دنبال تجمل و فخرفروشی نبود. همه دنبال این بودند که کمتر مصرف کنند، هوای هم را داشته باشند. جو مذهبی هم که دیگر عالی بود با تشییع شهدا و مراسم‌های مذهبی. با اینکه ترس از جنگ و بمباران و این‌ها همه بود، ولی مردم آرامش داشتند.

و طیبه ۲۷ ساله در همین زمینه می‌گوید:

اوایل انقلاب خیلی‌ها را گرفتند. خیلی اموال مصادره شد که بعدها معلوم شد اشتباه بوده. این‌ها همه به حساب انقلاب و دین گذاشته شد.

در محور پنجم، انتظارات افراد از جمهوری اسلامی و دولتمردان و اینکه آیا انتظاراتشان نسبت به گذشته تغییر کرده پرسیدیم. پاسخ‌ها نشان داد هردو نسل از دولتمردان انتظار دارند با تقویت سیستم مدیریت در جامعه با فسادهای اخلاقی و مالی مقابله کنند و به مسائل فرهنگی و گسترش فرهنگ و اخلاقیات اسلامی توجه بیشتری معطوف کنند. در این میان، غالب مادران نگاه ارزشی خود را حفظ کرده‌اند و بیشتر خواهان بازگشت به ارزش‌های انقلابی هستند؛ درحالی‌که افراد نسل دوم نگاه واقع‌بینانه‌تری به شرایط کنونی دارند و خواهان اصلاحات ساختاری عمیق هستند؛ برای مثال ریحانه، ۳۱ ساله و دانشجو، به‌عنوان یکی از دختران نسل دومی اظهار می‌کند:

انتظار من این است که حکومت به حق من به‌عنوان یک شهروند ایرانی احترام بگذارد. از نظر مدیریتی باید توسط دولت، یک انقلاب در تمامی رده‌ها و سمت‌ها برای مبارزه با فساد مالی در ادارات و فساد اخلاقی و اجتماعی صورت بگیرد و بازنگری‌ها و اصلاحاتی نیز در مدیریت شهری باید انجام شود.

در محور ششم که دربارهٔ دگرگونی دینداری در جامعه و عوامل آن مربوط است، آنچه در همهٔ مصاحبه‌شوندگان زن مشابهت دارد قبول دگرگونی دینداری است، نه دگرگونی دین. درنتیجه به‌جز یک مورد، همهٔ زنان مورد مطالعه دگرگونی در دینداری را در جهت تضعیف دینداری تعبیر و آن را منفی ارزیابی می‌کنند و عوامل متعددی را برای آن ذکر می‌کنند که مهم‌ترین و پرشمارترین آن‌ها عملکرد حاکمان دینی، ورود فناوری‌های جدید به‌ویژه در زمینهٔ ارتباطات است. در این زمینه فرزانه، ۲۵ ساله با تحصیلات کارشناسی، می‌گوید:

عملکرد بد دولتمردان، عملکرد بد اهل دین... ناآگاهی مردم از دین موجب این وضعیت می‌شود. وقتی یک رفتار نادرست از اهل دین می‌بینند، آن را به اصل دین نسبت می‌دهند و کلاً از دین زده می‌شوند. از دیگر عوامل می‌توان گفت با پیشرفت علم، راه‌های ارتباطی زیادتر شده. من نوعی که در یک اتاق نشسته‌ام می‌توانم با مردم از همه جای جهان ارتباط برقرار کنم. برای همین تبادل فکری و فرهنگی زیاد می‌شود و تغییرات نگرشی به‌وجود می‌آید.

در محور هفتم که به تغییرپذیری آموزه‌های دینی و احکام با توجه به شرایط اجتماعی و تاریخی تغییر مربوط است، غالب افراد نسل معتقدند که اصل دین تغییرناپذیر است، اما آموزه‌های دینی برحسب عصر و زمان و شرایط اجتماعی تغییر می‌کند و فقها و اندیشمندان دینی در این خصوص باید پژوهش و اظهارنظر کنند. زهرا، ۴۵ ساله دارای تحصیلات کارشناسی، اظهار می‌کند:

احکام در اصل ثابت است، ولی شیوه‌های استفاده از آن تغییر پیدا می‌کند، مثل شطرنج و موسیقی. یا صدای زن یک زمانی در زمان ما حرام بود؛ چون حکم مطربی داشت و از آن در مجالس لهو و لعب استفاده می‌شد، ولی الان می‌گویند که از امام حکم دارند که اگر صدای

زن حکم مطربی نداشته باشد حرام نیست. درواقع اصل عوض نشده، بلکه شرایط تغییر پیدا می‌کند و سبب می‌شود حکم تغییر پیدا کند.

در محور هشتم، ارزیابی فرد از وضعیت دینداری در شرایط کنونی را پرسیدیم. در این زمینه، نظرات افراد را در دو دسته کلی می‌توان جای داد. دسته اول وضعیت دینداری را بسیار بد و روبه‌افول می‌دانند و معیار آن‌ها ظواهر جامعه به‌ویژه حجاب است. دسته دوم کسانی هستند که معتقد نیستند که دینداری رو به افول گذاشته است، بلکه اعتقاد دارند که کم‌رنگ شده است. زهرا ۳۲ ساله و دیپلمه می‌گوید:

من خوب نمی‌بینم. این‌قدر آدم‌ها درگیر مسائل ظاهری شده‌اند... مذهبی نسبت به غیرمذهبی و عکس آن: غیرمذهبی نسبت به مذهبی. من دینداری را در یکدل بودن افراد می‌دانم که الان نیست. در نبود اختلاف طبقاتی و نبود فقر و... می‌دانم که جامعه خیلی وضعیت خوبی ندارد. ما از اصل دین فاصله گرفته‌ایم.

زهرا ۴۵ ساله معلم و کارشناس ارشد نظرش را این‌گونه بیان می‌کند:

امروز وضعیت دینداری خیلی بد شده. دینداری ما از کیفیت به سمت کمیت می‌رود. تعداد کسانی که به اعتکاف می‌روند هر سال بیشتر می‌شود، ولی وضع دینداری در جامعه چیز دیگری را نشان می‌دهد. هیئت‌ها را ببینید. فقط تظاهر. یک توجیه هم شاید همین باشد که در دوره آخرالزمان دینداری سخت خواهد شد.

نسل پدران و پسران

در محور اول مصاحبه، مردان هر دو نسل تعریف مشابه و مشترکی از دینداری ارائه کردند و دینداری را شامل ظاهر (انجام رفتارها و مناسک مذهبی) و باطن (حسن خلق، اعتقاد قلبی) دین دانستند. هرچند غالب آن‌ها اولویت را به باطن دین می‌دادند، چند نفر هم اعتقاد داشتند اگر رفتارها و مناسک با نیت درست و خدایی انجام بگیرد، حتماً اصلاح باطن را هم به‌دنبال خواهد داشت. در مجموع تفاوت زیادی در برداشت از دینداری بین پدران و پسران دیده نشد. علی ۵۶ ساله با تحصیلات کارشناسی می‌گوید:

اعرابی‌ای از پیامبر سؤال کرد دین چیست؛ و پیامبر یک کلمه گفت: دین آمده برای مکارم اخلاق. درواقع دینداری اخلاق‌مداری می‌آورد. من بعید می‌دانم که کسی اهل باطن دین باشد، ولی ظاهر آن را رعایت نکند.

میثم ۴۸ ساله و دیپلمه توضیح می‌دهد:

در کل، دیندار کامل کسی است که هم ظاهر و هم باطن دین را داشته باشد. من معتقدم اگر کسی ظاهر را به‌طور کامل رعایت کند، حتماً باطن دین را هم دارد؛ یعنی اگر نماز را با نیت درست خواندی، از منکر و فحشا دور می‌شوی.

محمد ۲۸ ساله دانشجوی اظهار می‌کند:

در نزد عوام، دینداری یعنی مسجد رفتن، ریش‌گذاشتن، چادر سرکردن، ولی به نظر من دینداری رعایت اخلاق است. پیامبر می‌فرماید: من آدمم برای کامل کردن اخلاق، و اخلاق یعنی مال مردم نخوردن، غیبت نکردن، دروغ‌نگفتن. بالاخره ظاهر هم حرمتی دارد که باید حفظ شود، ولی بیشتر رعایت اخلاق را ملاک می‌دانم.

در محور دوم که به شباهت‌ها و تفاوت‌های شیوه دینداری والدین مربوط است، پاسخ‌ها نشان می‌دهد در شیوه دینداری پدران و پسران تفاوت مشهودی وجود دارد. هرچند افراد دو نسل در پذیرفتن اصول دین و مسلمات آن و تقید به مناسک (نماز، روزه و...) اختلاف نظر ندارند، در شیوه انجام بعضی از مناسک دینی با هم اختلاف نظر دارند که می‌توان آن را به تغییر در نوع دینداری نسل جدید تعبیر کرد. به نظر می‌رسد این تفاوت ناشی از شرایط اجتماعی، فرهنگی، ارتقای سطح آگاهی پسران، گسترش رسانه‌ها و وسایل ارتباطی و ایجاد روحیه پرسشگری در آنان باشد. علی، ۵۴ ساله، در این زمینه می‌گوید:

شباهت‌های ما و فرزندانمان در بحث دینداری می‌تواند تقید در مناسک دینداری باشد. اگر زمانی ما از والدین خود به راحتی می‌پذیرفتیم می‌دیدیم که این رفتار، متناسب با فطرت ماست. شباهت ما و فرزندانمان در بحث دینداری می‌تواند تقید به مناسک دینداری باشد. اگر بخواهیم بعضی از رفتارها را الزاماً بپذیرند بدون اینکه فلسفه آن را بدانند، قطعاً مقاومت خواهند کرد.

محمد رضا، ۴۶ ساله و کارشناس ارشد، اظهار می‌کند:

صددرصد اختلاف وجود دارد. در زمان ما اگر امرونی هم نبود برای این بود که ذهن ما محدود به همان مسجد و حسینیه بود. خیلی تفاوتی با آنچه پدر و مادر می‌گفتند نداشت، ولی الان با توجه به سیستم‌های ارتباطی زیادی که هست، قاعدتاً تفکرات زیادی وجود دارد. من شخصاً معتقدم وقت این نیست که بخواهی بابت هر موضوعی امرونی کنی. معتقدم فرزندان باید خودشان راه را پیدا کنند و بفهمند. شاید کلنجار رفتن در باب دینداری وضع را بدتر هم بکند.

محمد، دانشجوی ۲۸ ساله، توضیح می‌دهد:

تا یک سنی هرچه پدر و مادر می‌گفتند ما قبول می‌کردیم، ولی الان سواد و سطح شعورمان بالا رفته. اگر چیزی به ما بگویند، اول می‌بینیم که درست هست یا نه و این را هم قبول داریم که شرع برخلاف عقل نیست، ولی دنبال بعد عقلی آن هم می‌رویم. الان دیگر نمی‌شود هر چیزی را به اسم دین پذیرفت. من و والدینم یک دین را قبول داریم و سعی می‌کنیم در همان چارچوب جلو برویم. تفاوت و اختلاف نظر زیاد است، ولی در مسلمات و اصل دین شبیه هم هستیم.

در محور سوم مصاحبه، درباره سیاسی شدن دین و مزایا و معایب حکومت دینی برای جامعه

پرسش شد. به‌طور کلی تقریباً تمامی مصاحبه‌شوندگان پدر و پسر جز یک نفر با حکومت دینی موافق‌اند و همه اتفاق نظر دارند که حکومت دینی الزاماً به‌معنای حکومت روحانیون بر مردم نیست. غالب پدران، نظام جمهوری اسلامی را بدون عیب، و اشتباهات حکومت دینی را متوجه افراد می‌دانند که جدای از حکومت است، اما نسل جوان‌تر دین‌زدگی و بدبینی به دین بر اثر اشتباهات و خلاف‌های حاکمان را از معایب حکومت دینی برمی‌شمرند. محمدعلی ۵۸ ساله دارای تحصیلات کارشناسی می‌گوید:

صددرصد با حکومت دینی موافق هستم. مشروعیت دارد. حکومت جمهوری اسلامی ادامه‌دهنده حکومت انبیا است و الان فردی که حاکم است نماینده تام‌الاختیار رسول خداست؛ و چون دینی است، مقابله با دشمن واجب، و تخلف از قوانین گناه محسوب می‌شود. حکومت دینی هیچ عیبی ندارد و اگر کسی در حکومت دینی خلافتی کرد، فرد محکوم است و مردم به‌هیچ‌وجه به پای دین نخواهند گذاشت.

محمد ۵۰ ساله و پزشک اظهار می‌کند:

سیاسی شدن دین به‌معنای اینکه دین در خدمت سیاستمداران باشد، حتماً یک آسیب جدی به دین است و حکومت دینی به این معنا که بخواهد مدافع ایدئولوژی خاصی باشد و در جهت ترویج و توسعه آن ایدئولوژی با قدرت حکومتی اقدام کند، این هم به تجربه تاریخ محکوم به شکست است و در سیره ائمه هم هرگز چنین دیدگاهی وجود نداشته است، ولی با اینکه بخواهی در ذیل حکومتی احکام دینی را پیاده کنی و اخلاق را تعالی بدهی موافق هستم. افراد دینی را الزاماً روحانی نمی‌دانم؛ یعنی اگر حکومت دینی را حکومت قشر خاصی به‌عنوان نمایندگان دین بدانیم، این همان داستان کلیسا می‌شود، ولی اگر حکومت دینی به‌معنای اجرای اخلاق و رعایت حقوق دیگران در جامعه باشد، به نظر من بسیار هم مفید است. در این صورت معنویت حاکم خواهد شد.

محمدصادق، ۲۹ ساله دارای تحصیلات کارشناسی، توضیح می‌دهد:

با حکومت دینی موافقم، ولی از معایب حکومت دینی این است که اگر توسط مسئولین و حاکمان دینی خلافتی سر بزند، همه مردم به حساب دین می‌گذارند و یک نوع بدبینی نسبت به دین اتفاق می‌افتد که در حال حاضر هم شاهد آن هستیم. از محاسن آن هم اجرای احکام الهی در عرصه قانون کشور است.

محمد، ۲۸ ساله و دانشجوی کارشناسی ارشد، نظرش را این‌گونه بیان می‌کند:

به‌شدت با آن مخالف هستم؛ چون تاریخ نشان داده است. در تاریخ هم که ببینی، حکومت‌های ایدئولوگ هیچ پیامدی جز تخریب دین و فرهنگ و اخلاق نداشته‌اند. شما حکومت کلیسا را ببینید. بحث بر سر این است که کسی که حکومت را می‌گرداند معصوم نیست که بدون اشتباه باشد و در این صورت هر اشتباهی به اسم دین تمام می‌شود. نتیجه این می‌شود که مردم یا با اسلام بد می‌شوند یا با دین درمی‌افتند. برای همین من حکومت

دینی را قبول ندارم. حکومت باید بر مبنای قانون باشد و قانون هم به نوعی همان اخلاق است که گستره وسیعی دارد.

در محور چهارم، دیدگاه مصاحبه‌شوندگان را در مورد انقلاب و ارزش‌های انقلاب جویا شدیم. در پاسخ به سؤال مربوط به انتظار از انقلاب، نسل جوان با وجود درک نکردن شرایط و زمان انقلاب، بر اساس شنیده‌هایشان، نسبت به نسل پدران خود انتظارات بیشتری از انقلاب و نظام داشتند. غیر از یک نفر که اصولاً انقلاب را به مصلحت کشور نمی‌دانست و به رفرم و اصلاحات اعتقاد داشت، بقیه اساس دینی انقلاب و نظام را پذیرفته بودند و از آن دفاع می‌کردند، اما تأکید داشتند که در بعد فرهنگی و اقتصادی نیازمند اصلاحات گسترده است. در این زمینه محمد ۵۳ ساله می‌گوید:

انقلاب یک اعتراض جمعی و طغیان در برابر ظلم و بی‌عدالتی و فساد هیئت حاکمی بود که ارتباطش را با مردم قطع کرده بود. چون پرچم‌دار این اعتراض، مرجعیت و روحانیت بود، رنگ‌وبوی مذهبی گرفت. هدف انقلابیون رهایی از ظلم و از بین بردن حکومت غیرمردمی بود و همه این‌ها را در تشکیل یک حکومت اسلامی و دینی دیدند. کسی انقلاب نکرد که حتماً به جای شاه یک روحانی بیاید. ولی سازوکارها همان سازوکارهای شاهنشاهی باشد. به بخشی از آن اهداف رسیدند و به بخشی نرسیدند. یک بخش از آن را خود مردم مقصرند که آن شاه‌پرستی و دست‌بوسی هیئت حاکم را که طی هزار و اندی سال تداوم داشته و از بین رفتن آن زمان می‌خواهد، همچنان ادامه می‌دهند و یک بخشی هم وقتی انقلابیون در جایگاه حاکمان قرار گرفتند دیدند قدرت هم خیلی بد نیست. قدرت برایشان شیرین بود و سعی کردند با توجیهاتی جایگاهشان را حفظ کنند و همان مناسبات را ادامه دهند. البته عواملی مثل جنگ، ترورها و جنگ‌های مسلحانه گروهک‌ها هم در تحقق نیافتن اهداف و دفاع از شعارهای انقلاب بی‌تأثیر نبود.

به بیان محمد ۲۶ ساله دارای تحصیلات کارشناسی، اصلاحات عاقلانه‌تر از انقلاب است: *با انقلاب کلاً موافق نیستم؛ چون زیرساخت‌های یک کشور را منهدم می‌کند و حداقل پنج-شش سال کشور را عقب می‌اندازد. من با اصلاحات بیشتر موافقم. در زمان انقلاب نبودم. با توجه به شنیده‌ها یک سری شعارهایی در اول انقلاب دادند و برای رسیدن به آن انقلاب کردند، ولی الان همان موارد در جامعه و حکومت دیده می‌شود. به نظر من تغییر نکرده و از یک شکل به شکلی دیگر عوض شده. فقط اشخاص عوض شده‌اند. ولی در بعضی زمینه‌ها هم خوب بوده، مثلاً فضای سیاسی الان بازتر از قبل است، ولی در بعد فرهنگی و اقتصادی، بسرفت هم داشتیم.*

امید ۲۹ ساله دارای تحصیلات کارشناسی اظهار می‌کند:

والدین ما می‌گویند ما برای اجرای شرع و دین انقلاب کردیم، ولی ما چیزی ندیدیم؛ مثلاً برخورد گزینشی با متخلفان یا مفاسد اقتصادی. انتظار ما هم از انقلاب، همان انتظاری است که والدین ما از آن می‌گفتند.

در محور پنجم که به انتظارات افراد از نظام و دولتمردان و تغییر آن‌ها مربوط است، فاصله‌گرفتن از اهداف انقلاب، نکته‌ای بود که تقریباً همه به آن اشاره داشتند و انتظار بازگشت به اهداف انقلاب توسط دولتمردان، خواستهٔ هردو نسل بود. هرچند هردو نسل خواهان اجرای قوانین اسلامی بودند، نسل اول معتقد بود این قوانین توسط دولتمردان کم‌وبیش در حال اجراست، ولی نسل جوان بیشتر معتقد بود که باید اجرایی شود. برقراری قوانین اسلامی تحت هر شرایطی مهم‌ترین خواسته و انتظار در هردو نسل است.

محمدحسین، ۶۰ ساله دارای تحصیلات دکتری، در این زمینه نکته قابل تأملی را مطرح می‌کند:

من فکر می‌کنم دولتمردان از بیرون که نیامدند. از همین جمعیت انقلابی بودند و به مناصبی رسیدند، ولی ما یک اشتباهی کردیم و آن این بود که فکر کردیم اگر آدم‌ها را جابه‌جا کنیم و به‌جای آدم‌های غیرمتدین، متدین بیاوریم الزاماً اسلامی می‌شویم که این غلط بود. ما باید سازوکارها و مناسبات و فرایندها را اصلاح می‌کردیم. در اصلاح فرایندها خیلی موفق نبودیم؛ یعنی در همان بستر شاهنشاهی داریم حکومت می‌کنیم؛ ضمن اینکه کم‌کم آدم‌ها هم دچار استحاله شدند. اگر فرایندها و سازوکارها را اصلاح کنیم، قاعدتاً به اسلامی‌شدن جامعه نزدیک‌تر می‌شویم. البته در برهه‌هایی تلاش شد که اصلاح شود، ولی به نظر می‌آید کشور دارد با آزمون و خطا به سمت اصلاح ساختارها می‌رود.

در محور ششم، مصاحبه‌شوندگان در مورد عوامل دگرگونی هویت دینی فرد اظهارنظر کردند. در این قسمت، دیدگاه‌های مصاحبه‌شوندگان به دو دسته قابل تقسیم است. دستهٔ اول که غالب آن‌ها در زمرهٔ نسل اولی‌ها بودند، دگرگونی دینی و ارزشی را به معنای تضعیف دینداری و تعلقات دینی دانستند و عواملی را برای آن برشمردند، اما دستهٔ دوم که بیشتر نسل دومی بودند، دگرگونی در دینداری را به معنای روی‌گردانی از دین و تضعیف هویت دینی ندانستند و معتقد بودند مظاهر دینداری تغییر کرده و فهم مردم از دین دگرگون شده است که عمدتاً ناشی از تحولات اجتماعی و فرهنگی و مدرنیزاسیون و ورود فناوری‌های غربی است.

محمد، پزشک ۵۰ ساله، در این زمینه توضیح می‌دهد:

اگر منظور این است که مردم به مرور از دین روی‌گردان شده‌اند نه من قبول ندارم. فهم ما از دین تغییر کرده است و کسانی که در فهم پنجاه سال گذشته مانده‌اند، حس می‌کنند هر تحولی که ایجاد می‌شود ضد دین است؛ مثل مدرسهٔ دارالفنون که وقتی توسط امیرکبیر احداث شد، چون با اسطوره‌های ذهنی افراد متدینی که دین را فقط در مکاتب و مدارس و حوزه‌های دینی می‌دیدند متفاوت بود، فکر می‌کردند دارالفنون یک مدرسهٔ ضد دینی است.

جواد، ۳۰ ساله دارای تحصیلات کارشناسی، معتقد است:

دگرگونی فرهنگی یا دینی فقط در مظاهر رفتاری تغییر می‌کند و از نظر ماهیت باورمندی

دینی، هیچ‌گاه دستخوش تغییر نمی‌شود. تأثیر عواملی مثل فناوری‌های جدید هم محدود به مظاهر است.

در محور هفتم مصاحبه، تغییرپذیری آموزه‌های دینی در اثر شرایط اجتماعی و تاریخی را از افراد جويا شدیم که در آن، دیدگاه‌های نسل پدران و پسران در یک راستا قرار داشت. افراد هر دو نسل موافق بودند که آموزه‌های دینی قابل تغییر است و بر اثر شرایط اجتماعی دگرگون می‌شود، ولی اصول اولیه و اساسی دین را ثابت ذکر کردند و یکی از نیازهای اصلی در دنیای امروز را تطابق احکام با شرایط روز می‌دانستند. همچنین بعضی از آنان حوزه علمی و فقها و علمای دین را به کم‌کاری در این مورد متهم کردند و ازدیاد مشکلات و فسادهای اخلاقی و اجتماعی در جامعه را نتیجه این کم‌کاری ذکر کردند.

علی، ۴۷ ساله، در این زمینه توضیح می‌دهد:

قطعاً هر زمان شرایط و الزامات خود و هر شرایطی احکام مورد نیاز خود را دارد؛ چون فقه اسلامی پویاست و فقها در رأس آن قرار دارند، پاسخگوی تمامی احکام هستند و آموزه‌های دینی هم بر همین روال است.

محمدحسین، ۶۰ ساله و استاد دانشگاه، اظهار می‌کند:

شرایط زمان و مکان در دینداری قطعاً تأثیر دارد. هم فهم ما از دین به تناسب زمان به‌روزتر و اصلاح می‌شود و هم به اقتضای شرایط جامعه ممکن است مدل دینداری هم عوض شود، ولی یک سری اصول ثابت هم وجود دارد که اخلاقی، فرادینی و انسانی است و دستخوش تغییر نمی‌شود، مثل عدالت، صداقت و احترام به حقوق فردی و اجتماعی که ربطی به دینداری ندارد، اما باز مصداق‌های آن ممکن است عوض شود. احکام دینی و حتی مدل‌های دینداری هم بنا به مقتضیات می‌تواند تغییر کند که قطعاً در پاسخ به نیازهای حال است.

حسین ۲۵ ساله و دانشجو می‌گوید:

اگر احکام متناسب با شرایط جامعه نباشد و براساس شرایط روز تغییر نکنند، جامعه به بیراهه خواهد رفت. شاید بعضی از احکام در این شرایط غلط باشد و احکام درست را هم زیر سؤال ببرد.

محور هشتم، سؤال از وضعیت دینداری در حال حاضر بود که اکثر مصاحبه‌شوندگان دینداری در وضعیت فعلی را در مقایسه با دوره طاعوت و همچنین وجود گسترده وسایل ارتباطی، خوب و قابل قبول عنوان کردند و قائل به این بودند که هرچند انجام مناسک دینی فردی شده و مردم امروزه اهمیتی به ظواهر دینی نمی‌دهند، فهم از دین تغییر کرده که به معنای روی‌گردانی از دین نیست. این امر نیز مخصوص زمان حال نیست و در طول تاریخ شاهد آن بوده‌ایم. به بیان محمد، ۵۳ ساله و استاد دانشگاه:

اگر دینداری را فقط در یک سری مناسک ببینید، شاید کمتر خریدار داشته باشد. کسی هم

اگر بخواهد تظاهر به زهد کند، الان بازار زهدفروشی خیلی خریدار ندارد و به تبع آن مردم مناسک دینی خودشان را برای خودشان انجام می‌دهند. شاید این برداشت شود که تقید مردم به دین کم شده است، ولی این‌طور نیست. یک زمانی تسبیح دست‌گرفتن و ریش‌گذاشتن و... رونقی داشت، ولی الان کسی دنبال این حرف‌ها نیست. اما به‌عنوان مثال وقتی عید فطر می‌شود، سیل جمعیت برای نماز می‌آیند؛ درحالی‌که در خود ماه رمضان خیلی‌ها روزه‌خواری می‌کنند که ممکن است عذر شرعی هم برایش نداشته باشند.

یافته‌های پرسشنامه

میزان پایبندی دینی علاوه بر مصاحبه از طریق پرسشنامه نیز مطالعه و در دو بعد پیامدی و مناسکی (رفتاری) سنجیده شد. در بعد پیامدی پایبندی دینی در زمینه رابطه با جنس مخالف، افراد هر دو نسل نگرش منفی و مخالف به معاشرت و رابطه با جنس مخالف دارند، اما این مخالفت در میان نسل اولی‌ها به مراتب شدیدتر از نسل دومی‌ها است.

در بعد مناسکی پایبندی دینی، به لحاظ میزان نیایش با خدا میان دو نسل مورد مطالعه تفاوت‌های بارزی مشاهده شد. درحالی‌که اکثریت قریب به اتفاق نسل اولی‌ها هر روز به نیایش می‌پرداختند، نیمی از نسل دومی‌ها به‌طور روزانه دعا می‌خواندند. اما از نظر میزان پایبندی به روزه و خواندن نمازهای یومیه در بین افراد دو نسل مورد مطالعه تفاوتی مشاهده نشد. در زمینه پوشش مناسب برای زنان نیز تفاوت بارزی در نگرش‌های افراد دو نسل وجود دارد؛ به‌طوری‌که در نسل دومی‌ها تساهل بیشتری در این زمینه دیده می‌شود؛ تا آنجا که ۴۰ درصد افراد این نسل معتقدند شایسته است هر زنی خودش پوشش مناسب را انتخاب کند.

همبستگی میان نسل و میزان پایبندی دینی (که براساس دو بعد مناسکی و پیامدی سنجیده شده) نسبتاً زیاد (۰/۵۰) و نشان‌دهنده پایبندی دینی بالاتر افراد نسل اول در مقایسه با افراد نسل دوم بوده است. نتیجه بسیار جالب درباره میزان دینداری تفاوت میزان دینداری در افراد دو نسل برحسب جنس است؛ درحالی‌که در این زمینه در میان پدران و پسران تفاوت اندکی (با همبستگی ۰/۳) وجود دارد. این تفاوت در میان زنان نسل اولی و دومی بسیار زیاد بود و ضریب همبستگی قوی ۰/۷۲ نشان‌دهنده تفاوت چشمگیر میزان پایبندی دینی در مادران و دختران مورد مطالعه است؛ یعنی تفاوت نسلی میان زنان بیشتر از مردان بوده است.

در زمینه ارزش‌ها و نگرش‌هایی که گویای گرایش به مدرنیته غربی است، به لحاظ مادی‌گرایی و رفاه مادی هرچند گرایش نسل اولی‌ها به رفاه مادی کمی بیشتر از نسل دومی‌ها است، تفاوت‌ها در این زمینه برجسته و قابل‌توجه نیست. اما گرایش به زندگی مدرن در افراد نسل دوم بیشتر از افراد نسل اول است. همچنین آزادی‌گرایی در رفتارهای اجتماعی در افراد

نسل دوم بسیار بیشتر از افراد نسل اول بوده است. به لحاظ فردگرایی نیز نسل اولی‌ها و نسل دومی‌ها تفاوت دارند و فردگرایی در نسل دومی‌ها بیشتر از نسل اولی‌ها است.

در خصوص ارزش‌ها و گرایش‌های دینی و در پاسخگویی به گویه «آدم‌های دیندار کمتر دچار مفاسد و انحرافات اخلاقی می‌شوند» میان افراد دو نسل تفاوت زیادی وجود دارد که همبستگی ۰/۴۳ مؤید آن است. در حالی که همه افراد نسل اول با این گویه موافق‌اند، ۳۰ درصد یعنی حدود یک‌سوم افراد نسل دوم با این گویه ابراز مخالفت کرده‌اند. در همین زمینه، افراد هردو نسل با تفاوت‌های اندکی معتقدند «دین و ایمان یکی از مهم‌ترین راه‌های غلبه بر مشکلات زندگی است». در مورد گویه «عقاید دینی افراد امری شخصی و مربوط به خودشان است و رفت‌وآمد و دوستی با کسانی که عقاید غیرمذهبی دارند هیچ اشکالی ندارد»، دیدگاه نسل اولی‌ها با نسل دومی‌ها قدری متفاوت است؛ به طوری که ۶۳ درصد نسل اولی‌ها با این گویه مخالف هستند و این نسبت در نسل دومی‌ها ۴۵ درصد است. از این گذشته در خصوص گویه «دینداری به قلب پاک است، ولو اینکه آدم اعمال مذهبی (روزه و نماز) را انجام ندهد» که به طور مشخصی می‌تواند نشانه سکولاریسم یا تعبیرهای عرفی و دنیوی از دین باشد، یافته‌ها بیانگر تفاوت چشمگیر دیدگاه‌های افراد نسل اول و نسل دوم در این زمینه است؛ به طوری که ۸۰ درصد والدین با این گویه کاملاً مخالف‌اند، در حالی که این نسبت در فرزندان یا نسل دومی‌ها به نیم آن یعنی به ۴۵ درصد رسیده است.

به طور کلی در زمینه گرایش به ارزش‌های سنتی و رایج دینی، اگرچه افراد هردو نسل این ارزش‌ها را می‌پذیرند، میزان پذیرش ارزش‌های دینی رایج در نسل اولی‌ها بیشتر از نسل دومی‌ها است و این وضعیت در مردان و زنان تقریباً همسان است.

رویکرد به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، چنانکه پیش‌تر ذکر شد، به وسیله میزان اعتماد به نهادهای سیاسی سنجیده شد و در میان دو نسل تفاوت زیادی (با ضریب همبستگی ۰/۴۴) وجود داشته است. از این گذشته، اعتماد سیاسی در نسل اولی‌ها (یعنی همان نسلی که انقلاب و شرایط جنگ را درک کرده‌اند) ۵۸ درصد است که خود قابل تأمل است و انتظار می‌رفت که در منطقه مذهبی نشین خیابان ایران، اعتماد سیاسی بالاتر از این رقم باشد. جالب‌تر آنکه این نسبت در نسل دومی‌ها ۹۵ درصد بوده است.

نتیجه‌گیری

در تعریف دینداری، مصاحبه‌شوندگان هردو نسل اعتقاد به خدا و اطاعت از دستورات پیامبر و ائمه را دینداری تعریف کردند و در این تعریف، غالب آنان دین اسلام را در نظر داشتند، جز دو نفر که دین و دینداری را ناشی از فطرت انسان و فارغ از نوع دین دانستند. همچنین همگی

افراد هر دو نسل، اصل و جوهر دینداری را پایبندی به اخلاق دینی و رعایت ظواهر و باطن برشمردند و هردو را لازمه دینداری خواندند. مهم‌ترین یافته پژوهش، وجود تفاوت‌های نسلی در نوع دینداری افراد مورد مطالعه بوده است. نسل جوان با تأکید بر اینکه در اصل دین شبیه والدینشان هستند، اختلاف نوع دینداری خود را با والدین در نوع برداشت از دین و تفاوت در شیوه عمل به مناسک و احکام دینی می‌دانستند. والدین با قبول تفاوت نسلی، عوامل مؤثر بر این اختلاف را وسایل ارتباط جمعی، سطح تحصیلات، عقل‌گرایی نسل جوان نام بردند و معتقد بودند که این عوامل سبب برخورد گزینشی با دین و رواج اشکال جدید دینداری در بین نسل جوان شده است؛ به نحوی که سبب کاهش مشارکت آن‌ها در مناسک جمعی و افزایش شیوه‌های فردگرایانه‌تر در دینداری شده است.

در زمینه تغییر وضعیت دینداری از نظر مصاحبه‌شوندگان، تحلیل‌های ما نشان می‌دهد بعد مناسکی بیش از بعد عاطفی و اعتقادی دستخوش تعابیر و برداشت‌های شخصی قرار گرفته است. در کل، نسل اول نگاه سنت‌گرایانه‌تری به ارزش‌های انقلابی و دینی دارد و نسل جوان در مقایسه با والدین خود، دارای نگاه نوگرایانه و متنوع‌تری به مسائل فرهنگی و دینی است. جالب آنکه نسل اول، ارزیابی مثبتی از دینداری فرزندان خود دارد و معتقد است میزان دینداری نسل جدید کاهش نیافته و در اصول دین و ابعاد اعتقادی آن‌ها تغییری روی نداده، بلکه برداشت‌ها و تعابیر آنان از دین و شیوه دینداری آن‌ها تغییر یافته است. باین‌همه، میزان دینداری با توجه به ابعاد اعتقادی، مناسکی و پیامدی در دو نسل تفاوت بارزی داشته و در افراد نسل اول بیشتر از افراد نسل دوم بوده است؛ به طوری که میزان دینداری و به عبارت دقیق‌تر پایبندی دینی در نسل اولی‌ها به نحو بارزی بیشتر و بیش از دوبرابر نسل دومی‌ها بوده است. همچنین تفاوت بین نسل اولی‌ها و نسل دومی‌ها برحسب جنس نیز متغیر است و درحالی‌که در این زمینه در میان پدران و پسران تفاوت کمتری وجود دارد، این تفاوت در میان زنان نسل اولی و دومی بسیار بیشتر و دال بر پایبندی دینی کمتر دختران نسبت به مادرانشان است.

در زمینه مزایا و معایب حکومت دینی، بیشتر مصاحبه‌شوندگان به جز چند نمونه که امکان برقراری حکومت اسلامی توسط غیرمعصوم را به کل رد کردند، همه ضمن تأکید بر ارجحیت حکومت اسلامی بر حکومت غیراسلامی معایبی هم برای آن ذکر کردند. بیشترین معایبی که ذکر شد، ضربه خوردن به دین به دلیل عملکرد بد و اشتباهات حاکمان دینی و بیشترین مزیت اجرای قوانین اسلامی در جامعه بوده است. همچنین غالب مصاحبه‌شوندگان بر این باور بودند که عملکرد حاکمان به‌عنوان نمایندگان دین و ارزش‌های دینی، تأثیر مستقیمی بر دینداری نسل جوان داشته است.

از نظر رویکرد به انقلاب اسلامی، غالب افراد نسل اول با ستودن ارزش‌های انقلاب، از دوران

اول انقلاب به‌عنوان دورانی آرمانی یاد کردند و با افسوس از دور شدن از انقلاب و کم‌رنگ‌تر شدن ارزش‌های دینی و انقلابی یاد کردند و تأکید داشتند در صورت بازگشت به آن دوران، همچنان در صف انقلابیون جای می‌گرفتند. فاصله‌گرفتن حاکمیت دینی از ارزش‌های اولیه انقلاب یعنی عدالت، احترام به رأی مردم، مبارزه با فساد مالی مسئولان حکومتی و ناکارآمدی برخی از نهادهای سیاسی در زمره نگرانی‌ها و نارضایتی‌های افراد نسل اول بود. افراد نسل جوان نیز با اینکه دوره انقلاب و جنگ را درک نکرده بودند، خواهان بازگشت به ارزش‌های آن دوره بودند؛ با این تفاوت که تصویرشان از آن دوره چندان مثبت و آرمانی نبود و رویکرد تأمل‌گرایانه و نقادانه‌تری به انقلاب و وقایع متعاقب آن دارند و تحلیل‌های آن‌ها جنبه اجتماعی و تاریخی پررنگ‌تری دارد. در همین زمینه، یعنی رویکرد به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، یافته‌های کمی نشان می‌دهد میزان اعتماد به نهادهای سیاسی که تا حدود زیادی نمایانگر رویکرد افراد به انقلاب و نظام است، در میان دو نسل تفاوت زیادی دارد؛ به‌نحوی که اعتماد سیاسی کم در نسل‌اولی‌ها (که انقلاب و شرایط جنگ را درک کرده‌اند) ۵۸ درصد است که خود قابل تأمل است و انتظار می‌رفت که در خیابان ایران بیشتر باشد. جالب‌تر آنکه این نسبت در نسل‌دومی‌ها بالغ بر ۹۰ درصد بوده است.

بیشترین انتظار از دولتمردان در میان نسل‌اولی‌ها حفظ گفتمان انقلاب و جنگ و پاسداری از ارزش‌های دینی و در نسل‌دومی‌ها پایبندی به ارزش‌های دینی و انقلابی، رعایت حقوق شهروندی، توجه به نیازها و خواسته‌های مردم و عمل کردن دولتمردان به وعده‌هایی بود که به مردم داده‌اند.

در زمینه دینداری و دگرگونی آن در دوره اخیر، افراد هر دو نسل ضمن پذیرش شیوه‌های جدید دینداری معتقد بودند تغییرات پدیدآمده به اصول و بعد اعتقادی دین مربوط نیست، بلکه به شیوه عمل به احکام و مناسک دینی مربوط است. به عبارت دیگر، مظاهر دینداری دگرگون شده و در اصل دینداری، تفاوت چشمگیری میان دو نسل وجود ندارد. با این‌همه در زمینه وضعیت دینداری و دگرگونی آن، زنان و مردان دیدگاه متفاوتی دارند و به‌طور کلی مردان نسبت به زنان در مورد وضعیت دینداری در دوره کنونی رویکرد مثبت‌تری ابراز کردند. همچنین نسل اول زنان نگاه بدبینانه‌تری به وضعیت دینداری نسبت به نسل دوم زنان داشتند.

نتیجه شایان توجه درباره میزان دینداری که در بخش یافته‌های کمی به آن دست یافتیم آن است که وقتی دینداری را با توجه به ابعاد مختلف آن مطالعه کردیم، میزان دینداری در نسل‌اولی‌ها بیشتر از نسل‌دومی‌ها است و تفاوت میزان دینداری در میان دو نسل در زنان به‌نحو بارزی بیشتر از مردان است، یعنی درحالی‌که در این زمینه در میان پدران و پسران تفاوت اندکی وجود دارد، این تفاوت در میان زنان نسل‌اولی و دومی بسیار زیاد است و میزان پایبندی

دینی در نسل مادران به‌نحو چشمگیری بیشتر از نسل دختران مورد مطالعه است. یافته‌های کمی مرتبط با ارزش‌ها و نگرش‌ها مؤید آن است که به‌لحاظ گرایش به رفاه مادی، تفاوت زیادی بین افراد دو نسل وجود ندارد، اما گرایش به زندگی مدرن، آزادی‌گرایی در رفتارهای اجتماعی و فردگرایی در افراد نسل دوم به‌میزان زیادی بیشتر از افراد نسل اول است. میزان اعتماد به نهادهای سیاسی که تا حد زیادی نمایانگر رویکرد افراد به انقلاب و نظام است، در میان دو نسل تفاوت زیادی دارد؛ به‌نحوی که اعتماد سیاسی بالغ بر نیمی از نسل‌اولی‌ها اندک است که خود قابل‌تأمل است و انتظار می‌رفت که در این منطقه بیشتر باشد. نکته‌تأمل‌برانگیزتر آن است که این نسبت در نسل‌دومی‌ها بالغ بر ۹۰ درصد بوده است. نگاهی کلی به یافته‌ها نشان می‌دهد حضور دین در زندگی هر دو نسل سبب شده که در زمینه ارزش‌ها و نگرش‌ها، تفاوت‌های چشمگیری در میان دو نسل دیده نشود. هرچند نسل جوان‌تر نگاه متفاوت‌تری به مسائل دینی داشته، اما کاهش التزام به برخی رفتارهای دینی در جوانان مورد مطالعه به فرسایش دین و کنارزدن اعتقادات دینی منجر نشده است، بلکه شیوه دینداری و فهم آن‌ها از دین تغییر یافته است. پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان به سایر پرسش‌ها نشان می‌دهد دین همچنان بخش مهمی از زندگی نسل‌دومی‌ها به‌شمار می‌رود و این مسئله در ارزش‌ها و نگرش‌های آن‌ها نیز بارز است.

منابع

- آزاد ارمکی، تقی؛ و خادمی، حسن (۱۳۸۲). «ترجیحات ارزشی دانش‌آموزان تهرانی»، *پژوهش‌نامه فرهنگی (فصلنامه تحقیقات فرهنگی)*، شماره ۸، صص ۸-۲۸.
- آزاد ارمکی، تقی؛ و غیاثوند، احمد (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*، تهران؛ آن. برگر، پیتر ال. (۱۳۸۰). *افول سکولاریسم*، ترجمه افشار امیری، تهران: پنگان.
- برگر، پیتر؛ برگر، بریجت؛ و کلنر، هانری (۱۳۸۱). *ذهن بی‌خانمان (نوسازی و آگاهی)*، ترجمه محمد ساوجی، تهران: نشرنی.
- بشیری، حسین (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشرنی.
- کرسول، جان (۱۳۹۱). *پویش کیفی و طرح پژوهش*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: صفار.
- کرسول، جان (۱۳۹۱). *طرح پژوهش رویکردهای کمی، کیفی و شیوه ترکیبی*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و علی صالحی، تهران: مهربان نشر.
- یوسف‌زاده، حسن (۱۳۸۸). *بررسی تحول آرای پیتر برگر درباره دین و عرفی‌شدن*، قم: مؤسسه آموزشی امام خمینی.
- همیلتون، ملکوم (۱۳۷۸). *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: کویر.
- Ammerman, N. T. (2007). *Everyday religion: Observing modern religious lives*, Oxford: Oxford University Press.
- Berger, P. L. (1967). *The Sacred Canopy: Elements of a sociological theory of religion*, Garden City NY: Doubleday.
- Berger, P. (1980). *From secularity to world religions*, Christian Century 16.
- Berger, P. (2001). Postscript, *In Peter Berger and the Study of Religion*, Edited by Linda Woodhead, London and New York: Routledge.
- Berger, P. (2001). *Reflections on the sociology of religion today*, Retrieved from: www.findarticles.com
- Bruce, S. (2001). The Curious of Unnecessary Recantation: Berger and Secularization, *In Peter Berger and the study of religion*, New York: Routledge.
- Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (Eds.) (2000). *Handbook of qualitative research* (3rd Ed.), Sage.
- Luckman, T. (1967). *Invisible Religion; the Problem of Religion in Modern Society*, New York: the Macmillan Company.
- Rogers, E. (1969). *Modernization among Peasants: The impact of communication*, New York: Rinehart and Winston.
- Woodhead, L., Heelas, P., & Martin, D. (2001). *Peter Berger and the study of religion*, London and New York: Routledge.
- Inglehart, R. (1997). *Modernization and post modernization: Cultural, economic and political change in 43 countries*, Princeton: Princeton University Press.